

نگرش جوانان به حرفه و صنعت

ابراهیم فیوضات

جوانان در گذشته در حوزه‌ی حرفه و فن با انتقال فکر و پیشه آموزش می‌دیدند. حوزه‌ی مذکور متأثر از نظام استاد-شاگردی بود. جوانان در این عرصه‌ی زندگی پختگی را تجربه می‌کردند. زندگی خانوادگی، کاری و تفریح از یک وحدت نسبی برخوردار بود. خانواده به چنین نظام و فرایندی امیدوار بود.

با این‌که متعاقب انقلاب صنعتی در غرب نظام استاد-شاگردی متحول شد و آموزش در طول یک عمر به مرحله‌های کوتاه‌مدت تغییر یافت ولی در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران بین تحول ماشینی، صنعت پیشه‌وری و نظام آموزشی آن ارتباط منطقی به وجود نیامد و این ناهمخوانی باعث سردرگمی و عدم اعتماد خانواده‌ها به حرفه‌وفن شد. تقدیرگرایی و عدم توجه به عقلانیت نگرش خانواده‌ها و جوانان را درباره‌ی کار و حرفه بیش‌تر با ابهام مواجه ساخت.

مقدمه

آموزش جوانان ایرانی، به‌ویژه از آغاز دوره‌ی اسلامی تا پیش از دوران جدید در سه حوزه صورت می‌پذیرفت:

۱. در حوزه‌ی دینی، آموزش عبارت بود از انتقال فکر و اندیشه‌ی دینی و تربیت روحانی.
۲. در حوزه‌ی مدرسه‌ای، (نظیر نظامیه‌ها) آموزش به معنی انتقال فکر علمی، سیاسی، ملک‌داری و دیوانسالاری بود.
۳. در حوزه‌ی حرفه‌وفن آموزش به تربیت استادکار و افزارمند و پیشه‌ور منجر می‌شد (فیوضات، ۱۳۷۲: ۵۶) (تأکید مقاله‌ی حاضر بیش‌تر بر حوزه‌ی سوم و بررسی تحول و

رابطه‌ی آن با روحیه یا انگیزه‌ی صنعتی است).

در قرون گذشته آموزش حرفه‌ای و فنی متکی به نظام استاد-شاگردی بود. در این نظام فرد را از دوران نوجوانی، و حتی کودکی، به شاگردی یک استادکار می‌سپردند. چه بسا که بخت یاری می‌کرد و انگیزه‌ی کاری ویژه در او شکوفا و صاحب‌کاری خلاق و ماندگار می‌شد. مردم کشور ما که به نظام استاد-شاگردی، کارگاه‌های پیشه‌وری و استادکاری در حرفه اعتماد راسخ داشتند فرزندان خود را با کمال میل به دست استاد و کارگاهش می‌سپردند و از او می‌خواستند که آن‌ها را به هر شکلی که صلاح می‌داند به عالم حرفه وارد کند و سخت‌گیری او را «جور استاد به ز مهر پدر» می‌دانستند*.

این سخت‌گیری و تندی استاد با نظام مردسالاری و استبدادی روزگار همخوانی و تناظر داشت. این آموزش اکنون به شکل گذشته در حال زوال است، به استثنای آموزش پزشکی (رزیدانسی) که آن هم به شکل نوین ادامه دارد^۱، و شباهت آن با گذشته تنها در دستیاری و خلیفه بودن است.

انقلاب صنعتی قرن هجدهم انگلیس و اروپا و فرایند سرمایه‌داری جهانی، نظام استاد-شاگردی را از پایه دگرگون و آموزش در طول عمر را به آموزش مرحله‌ای کوتاه مدت تبدیل ساخت. تقسیم کار باعث شد که محیط کار و منزل از هم جدا شوند، همچنین محل تفریح، ورزش و عبادت نیز تفکیک شد و در جامعه جای معینی پیدا کرد. نقش استادکار و یا صنعتگر در هر حرفه تجزیه شد و در قالب ساختار صنعتی جدید قرار گرفت. به عبارت دیگر، این نقش در زنجیره‌ی تولید صنعتی و تقسیم کار تعریف شد. اما انقلاب صنعتی در کشورهای نظیر ایران تأثیر متفاوتی داشت. از آغاز ورود صنعت ماشینی به کشور ما صنایع بومی، کارگاه‌ها و نظام آموزشی آن به شدت آسیب دید و بی‌حاشی ماند و در نتیجه، جوانان در انتخاب حرفه سرگردان شدند و آغاز و پایان زندگی حرفه‌ای تیره و ناروشن باقی ماند.

گسست تاریخی و فرهنگی بر جامعه عارض و مانع از آن شد که جامعه‌ی ما بتواند به انتقال تجارب و میراث فرهنگی و علمی گذشته خود ادامه دهد. دیگر این‌که ما نتوانستیم به تجزیه و تحلیل صنعت و آموزش گذشته‌ی خود بپردازیم و نکات مثبت و منفی فکر و تجربه‌ی گذشته را

* به اعتقاد مردم گوشت و پوست شاگرد از استاد بود و استخوانش به والدینش تعلق داشت. بر اساس این گفته استاد حق داشت هرگونه سخت‌گیری و تنبیه را در مورد شاگرد روا دارد.

۱. Residency و دستیاری در پزشکی از طریق پزشک متخصص به دستیار قابل انتقال است. این انتقال تئوری و تجربه به سبک نوین است، ولی ماهیت آن برگرفته از نظام استاد-شاگردی است که در سایر بخش‌ها منسوخ شده است.

ارزیابی کنیم و در یک جمع‌بندی راهی نوین و سبکی ویژه متناسب با ساختار ایران برای خود و کشور پیدا کنیم. همان‌گونه که بعداً بدان می‌پردازیم کشورهای آسیایی معروف به ببرهای خاور دور، مانند ژاپن و کره، از غرب بسیار آموختند، ولی با بومی کردن صنایع غربی راه و روش خویش را نیز بدان افزودند.^۱

یکی از درس‌های مهم تجربه‌ی آن‌ها بسترسازی انقلاب خودکامی و راه‌های ویژه‌ی صنعتی شدن بود.

وضعیت حرفه در کشورهای متأخر از لحاظ صنعتی

در برخی کشورها مردم نتوانستند انقلاب صنعتی را با اصناف پیشه‌وری و نظام آموزشی خود پیوند دهند و از مهارت استادکاران در ساختمان ماشینی استفاده ببرند. سازمان‌ها و نهادهای فنی و تکنیکی که در این کشورها برپا شدند، قادر نبودند جای استادکاران را در صنعت پر کنند. از یک سو کارخانجات نیاز به کارگر را از روستاها و مزارع تأمین می‌کردند و از سوی دیگر دانشگاه‌ها به تربیت کادر مهندسی می‌پرداختند. اما به علت اجتماعی نشدن علم نه‌کارگران نتوانستند ارزش واقعی مهندسان را دریابند و نه مهندسان نتوانستند در غیاب استادکاران و تکنیسین‌های میانی در کار روزانه رابطه‌ی مناسب و منطقی با کارگران برقرار کنند. چنین شرایطی بر دشواری فرایند صنعتی شدن در کشورهای در حال گذار افزود و ساخت واسطه‌گری را هم از درون و هم از بیرون بر جامعه تحمیل و مستقر کرد. در نتیجه، مصرف در جامعه‌ی ما جا باز کرد و تولید رو به انزوا گذارد. شرایط و وضع مدیریت در کشورهای مذکور نیز همین طور بود. در حالی که پس از انقلاب صنعتی مؤسسات، شرکت‌ها و کارخانجات در غرب نتوانستند با استفاده از نظریات مربوط به انگیزه‌ی کار، نظام حرفه‌وفن را مجهز نمایند و هر کشور صنعتی موفق شد کلیه‌ی حرفه‌ها، اشتغال، کسب و کار، تفریح، ورزش و کلیه‌ی جنبه‌های حیات را با آموزش حرفه نزدیک و مجهز کند و به این ترتیب نظم هنجاری را در جامعه برقرار و از قبل شفافیت و آرامش را بر جامعه‌ی خود مستولی نمایند.

فعال کردن آموزش حرفه و فن یکی از دستاوردهای برجسته‌ی آموزشی در کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی است که انگیزه در آن نقشی ارزنده داشته و تحول درونی را آشکار می‌نماید.

۱. به نوشته‌ی پل باران کشور ژاپن به حدی فقیر بود که مردم با خوردن ریشه‌ی درخت ارتزاق می‌کردند و در بازار قدرتی برای خرید نداشتند. بنابراین استعمار تشویق به رفتن به آن‌جا نشد (باران، ۱۳۶۳).

انگیزه‌ی کار در حرفه و تحولات صنعتی

انگیزه‌ی کار حالتی درونی و انرژی‌زاست که انسان را به فعالیت وامی‌دارد و به صورت مستقیم یا به واسطه‌ی شیوه‌های رفتاری به سمت هدف معینی سوق می‌دهد (اکبری، انگیزه‌ی کار).

رابینس انگیزه‌ی کار را چنین تعریف می‌کند: تمایل به اعمال سطح بالایی از تلاش در جهت اهداف سازمانی، مشروط بر این‌که تلاش‌ها، امکان و توانایی ارضای نیازهای فردی را داشته باشند. مادام که انگیزش معمولی مورد نظر باشد، تلاش برای رسیدن به هر هدفی مدنظر است. اما ما می‌خواهیم کانون توجه را به اهداف «سازمانی» محدود کنیم. به طوری که منافع و علایق فردی ما به رفتار معطوف به کار بازگردد (رابینس، ۱۹۹۰: ۱۹۲).

بنابراین در تعریف رابینس سه عنصر کلیدی مورد تأکید است:

۱. کوشش و تلاش

۲. اهداف سازمانی

۳. نیازها

عنصر تلاش بیانگر مقدار تحرکی است که در شخص ایجاد می‌شود، هنگامی که فرد برانگیخته شده «سخت» تلاش می‌کند^۱ و کار او با بازدهی توأم است.

اما سطوح بالای تلاش کم‌تر به ایفای نتایج مطلوب شغلی منتهی می‌شود. مگر این‌که تلاش در راستای منافع سازمان صورت بگیرد. تلاشی که متوجه اهداف سازمانی و سازگار با آن است، همان تلاشی است که مادر جست و جوی آن هستیم. در نهایت می‌خواهیم درباره‌ی انگیزش به عنوان یک جریان ارضای نیاز بحث کنیم. در این‌جا نیاز، وسیله‌ی بروز برخی حالات درونی است که پیامدهای معین و جالب توجهی دارد. یک نیاز ارضا نشده به ایجاد تنش در فرد منتهی می‌شود و محرک حرکت درونی او است. این حرکت‌ها باعث بروز رفتارهایی می‌شوند که به اهداف خاصی منتهی می‌شوند که اگر فرد به آن‌ها دست یابد نیاز ارضا شده و کاهش تنش را در پی دارد (همان).

در جامعه‌ی اروپایی، پس از انقلاب صنعتی انگلستان در دهه‌ی ۱۷۶۰ میلادی، یک تا پنج دهه طول کشید تا سایر کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی اروپای غربی بتوانند به عرصه‌ی فرایند صنعتی شدن وارد شوند. این کشورها با بستن تعرفه‌ی گمرکی بر کالاهای خارجی، از یک سواز

۱. دوست دارد دوست این آسفتگی

کوی نومیدان مرو امیدهاست

تاجر ترسنده طبع شیشه جان

کوشش بی‌په‌ده به از خفتگی

سوی تاریکی مرو خورشیدهاست

در طلب نی سود دارد نی زیان... (مولوی)

ورود کالاهای ساخت انگلیس به کشور جلوگیری کردند و از سوی دیگر باعث تقویت صنایع درونی و بومی کشور شدند. این استراتژی و فرایند اصولی سبب شد که سرمایه‌های صنعتی در کشورهای مذکور به حرکت درآیند، ساختارهای زمینداری و تجاری نامولدرکنار بزنند و بتوانند در میدان رقابت گام‌های بزرگی بردارند و گروه‌های افزارمند و صاحب صنعت و تکنیک را به جلو ببرند و صاحب ارزش کنند.

جابه‌جایی قشرها و گروه‌های مولد سرمایه، تحول بزرگی در کشورهای اروپایی به وجود آورد.^۱ ویژگی این قشر و طبقه این بود که عشق به سرمایه‌گذاری و انباشت را در جامعه دامن زد. کار و رقابت را تشویق کرد و برای دو قرن دامنه‌ی رفاه و رفاه‌طلبی را بسیار محدود ساخت. از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم دولت‌های رفاه‌گستر ظاهر شدند و با ظهور تلویزیون رفاه‌طلبی باب شد. اما رفاه‌طلبی و آسایش در کشورهای در حال‌گذار اثرات مخرب و نامطلوبی به جا گذارد. کارطلبی و سخت‌کوشی در کشورهای مذکور جایش را به عافیت‌طلبی داد. این کشورها بدون تعمق به انحراف کشیده شدند و به زائده‌ی کشورهای صنعتی تبدیل شدند.

ویژگی قشرهای صاحب کارخانه و زمیندار در کشورهای در حال‌گذار در مصرف آشکار می‌شد و نه در تولید. به جای پرداختن به سرمایه‌گذاری و انباشت و به‌کارگیری نیروی فعال و جوان و استفاده از تلاش و انگیزه‌ی پایان‌ناپذیر آنان، سرمایه‌گریزی و خروج سرمایه از کشور رواج یافت. به جای تشویق و به‌کارگیری نیروهای داخلی و بالا بردن سطح اشتغال درونی به واردات فناوری و کسب سود آنی گسترش یافت که محصول نظام دلالی و واسطه‌گری بود. این بخش از نیروها به رفاه‌طلبی و کار بی‌دردسر چشم دارند و دامنه‌ی فعالیت آنان تنها به مصرف تولیدات کشورهای صنعتی معطوف است.

چنین فضایی در عرصه‌ی کار و حرفه، لختی و بی‌تحریکی را در نسل جوان تقویت می‌کند و او را از سخت‌کوشی، داشتن انگیزه‌ی جدی برای کار و خلاقیت بازمی‌دارد. در نتیجه کشور ما پس از ۱۵ دهه که از ورود صنایع ماشینی در عصر امیرکبیر می‌گذرد و با حدود پنج میلیون اتومبیل و هفت هزار واحد صنعتی بزرگ (۱۰ تا ۵۰ کارگر) ظواهر زندگی صنعتی را به خود گرفته، اما نتوانسته است استقرار و گسترش سایر واحدهای صنعتی را به انسجام برساند و پویایی و تحول لازم را ایجاد نماید. بنابراین صنعت ما از هر عصری چیزی را با خود به همراه دارد و این امر ناهمخوانی را گسترده‌تر ساخته است و هنوز نتوانسته‌ایم با اعتماد و اطمینان به عرصه‌ی صنعت و تولید ماشین برسیم. در نتیجه، تفکر علمی و عقلایی کم‌تر توانسته جای واقعی خود را در

۱. به پاس سخت‌کوشی افرادی نظیر لوتر، کالون و آراسموس تحولاتی در دین به وجود آمد و پروتستانتیسم در جامعه بیش از پیش مطرح شد. در نتیجه، کار و تلاش دنیوی تقدیس یافت.

جامعه و در میان خانواده‌ها بازنماید. فرهنگ حاکم بر جامعه در عرصه‌ی گسترش صنعت شکل نگرفته و ضعف این فرایند باعث شده که به‌طور مثال خانواده‌ها از یادگیری و آموزش فرزندان خود در نظام حرفه و فن کم‌تر استقبال کنند. کم‌توجهی به نظام حرفه و فن و جا نیفتادن حرفه و کار در خانواده‌ها، در زمانی که برخی از مردان بزرگ جهان صنعتی از طریق حرفه و فن به بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها در زندگی کاری، علمی و اجتماعی رسیده‌اند، می‌تواند آثار نامطلوبی بر فرایند صنعتی شدن و پیشرفت فن‌شناختی باقی بگذارد.^۱ این افراد از درون نظام صنعتی و با تکیه بر سخت‌کوشی توانستند به بالاترین مراحل نخبه‌پروری برسند.

نظام حرفه و فن به‌ویژه پس از انقلاب سوم صنعتی و ارتباطاتی، یعنی از دهه‌ی ۸۰ میلادی به بعد، توانسته تا دورترین نقاط کشورهای صنعتی را به زیر چتر خود درآورد^۲ و تمدن شفاهی-تصویری نیز جهان را به دهکده‌ای کوچک تبدیل کرده است.

کشورهای آسیایی مشهور به بهره‌های خاور دور یعنی کره، تایوان، مالزی، سنگاپور، فیلیپین، اندونزی، هنگ‌کنگ و... توانسته‌اند ظرف سه دهه در حرفه و فن به پیشرفت‌های قابل توجهی برسند (سانجایا لال، ۱۹۹۹)^۳ و دگرگونی بزرگی را در زمینه‌ی تجارت جهانی به وجود آورند.

تقدیرگرایی جوانان

باید پذیرفت که در میان جوانان، افرادی به تقدیر باور دارند و نقش جبر را در سرنوشت انسان مؤثر می‌دانند. به اعتقاد آنان ما تحت تسلط نوعی جبر هستیم^۴. ضرب‌المثل‌هایی از قبیل «هر چه بادا باد» یا «هر چه پیش آید خوش آید»، «این نیز بگذرد»، «هر چه اتفاق می‌افتد از قدرت ما خارج است» و نظایر آن، تصادفی در زندگی روزمره و ادبیات کشور ما جا باز نکرده است. تکرار این عبارات فکر کردن و تلاش را از شخص سلب می‌کند و نمی‌گذارد جوان از بند اوهام به در آید. در چنین شرایطی فرد به شکل موجودی کاملاً تسلیم‌پذیر و شکست‌خورده درمی‌آید. داشتن همت بلند و پشتکار که حداقل آن در ضرب‌المثل «از تو حرکت از خدا برکت» تجسم

۱. ابراهام لینکلن قهرمان معروف آمریکا، نجار و قایقران بود. هندرسن وزیر مالیه انگلیس کارگر کارخانه آهن، مک دونالد نخست‌وزیر اسبق انگلیس ماهی‌گیر و رابرت رئیس جمهور آلمان زین‌ساز بود.
۲. از سال‌های ۱۹۸۰ به بعد تحولاتی در صنعت ژاپن و جهان حاصل شد که به قول فریدمن و پرز انقلاب جدیدی در صنعت ایجاد کرده و به کارگیری فناوری‌های نوین را ضروری ساخته است.

3. Sanjaya Lall

۴. قومی به جسد و جهد نهادند وصل یار قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند (حافظ).

می‌یابد به نسیان سپرده می‌شود. درویش مسلکی و قلندرمآبی جای تحول و دگرگونی را می‌گیرد و فرد را از عرصه‌ی زندگی واقعی دور می‌سازد. در این شرایط تنها نقش تربیتی خانواده، شاید مدرسه و درس و جامعه‌ی کاری می‌تواند مایه‌ی امیدواری باشد. توجه به خردورزی و عقل‌گرایی و مراجعه به قطب‌نمای درونی برای حل مشکلات و تنگناهای روزمره، نیازمند تربیت و آموزش جدی است (کازینو، ۱۳۶۴: ۲۴) که می‌تواند تقدیرگرایی و انفعال را از شخص دور نماید و به جای خنثی بودن به آموختن فن، حرفه و دانش پردازد و با کسب سواد و تحصیل هدفدار، آگاهی‌های اجتماعی را در خود رشد دهد و بینش تقدیرگرایی را به فراموشی بسپارد و خود را در برابر حوادث و ناکامی‌ها مصون و مقاوم سازد.

تجربه‌ی صنعتی ژاپن

ژاپن از جمله کشورهایی است که موفق شده قبل از انقلاب صنعتی به انقلاب خودکاری پردازد، یعنی تحول بزرگی در زمینه‌ی حرفه و فن جوانان آن کشور ایجاد نماید. این امر عرصه‌ی صنعت ژاپن را زیر و رو کرده و نمونه‌ای برجسته از تحول صنعتی جهان امروز به شمار می‌آید. ژاپنی‌ها با پیشرفت فناوری به تولید روبات پرداخته‌اند و نخستین کشوری در جهان هستند که بیش‌ترین تعداد روبات‌ها را در اختیار دارند و کارهای سخت و ناممکن را با این ابزارها به انجام می‌رسانند (فوکوتساوا، ۱۹۹۸). فرصتی که ژاپنی‌ها توانستند از آن در صنعت سود ببرند سرمشقی برای کشورهای جهان و به‌ویژه کشور ما و صنعتگران و اصحاب حرفه و فن ما به شمار می‌آید.

جنگجویان سامورایی به عنوان مدیرانی مجرب و آموزش دیده که از اعتماد به نفس فراوان و انرژی متراکمی برخوردار بودند و به عصر فئودالیسم تعلق داشتند، در قرن نوزدهم با براندازی حوزه‌های فئودالی و استقرار بخشداری‌ها قدرت سیاسی خود را از دست دادند، اما در عصر امپراتور می‌جی این نیروی فعال و پرانرژی در تحول اداری و به‌ویژه صنعتی به کار گرفته شد و نتایج بسیار سودمندی به بار آورد.^۱

ژاپنی‌ها برای مدت‌های مدید هوشمندی خود را صرف شناسایی فناوری خارجی و تقلید از کشورهای برتر صنعتی کردند تا این‌که از تقلیدگرایی به ابتکار عمل و خلاقیت روی آوردند.

۱. مدیران می‌جی سه نمونه پیش رو داشتند: هند، چین و ایران. آن‌ها به درستی تشخیص دادند که استعمار و تحت سلطه بودن این کشورها نتیجه‌ی عقب‌ماندگی است. و تلاش خود را روی دو شعار محوری: ثروتمندی و ارتش نیرومند استوار ساختند و به الگوبرداری از غرب و ریشه‌ی فناوری پرداختند. از آن پس هگل‌شناسی و نیچه‌شناسی در میان جامعه‌ی ژاپنی و نخبگان آن کشور رایج شد.

تلاش برای جذب فناوری و ایجاد کارایی و کاردانی در صنایع نساجی (که انقلاب‌های صنعتی مدیون آن‌ها است) و مهارت در بازتولید و بهبود کیفیت آن‌ها اساس این هدف را شکل می‌داد. هدف و استراتژی امپراتور می‌جی که تلاش کرد با عزم ملی و اراده‌ی راسخ کشورش را به سوی انقلاب صنعتی سوق دهد و از تجربه‌ی غرب حداکثر استفاده را بنماید نیز همین بود (کاپلینسکی، ۱۳۷۳). همکاری رؤسای خانواده‌ها به حکومت می‌جی امکان داد که وحدت ملی را که به شدت لطمه دیده بود به وحدت و انسجام رسانده و از نو مستقر سازد. به علاوه طرح‌های ملی چون طرح آموزش اجباری و سربازگیری با هدف ملی به اجرا گذاشته شد. حس تعلق که در میان سامورایی‌ها و سایر قشرها رو به ضعف نهاده بود در اثر مساعدت حکومت جدید بهبود پیدا کرد و وفاق ملی تأمین گردید.

سیر تفکر ژاپنی از نظر فرهنگی از اندیشه‌های کنفوسیوس تأثیر زیادی پذیرفت و قدرت برقراری ارتباط انسان با اطرافش مدار ارزش به شمار آمد (نقی‌زاده، ۱۳۷۲). به علاوه ژاپنی‌ها به منظور بالا بردن کیفیت صنعت خود از یک موافقتنامه‌ی همکاری با صاحبان صنعت آمریکا (جنرال موتورز و فورد) بیش‌ترین سود را بردند. شرایط پطرکبیر (شاه روسیه) نیز همین‌گونه بود. او در کارخانه‌های کشتی‌سازی اروپای باختری به تحقیق و پژوهش پرداخت و یا بهتر بگوییم کارگری پیشه کرد تا بتواند به رمز فرایند صنعتی شدن و قوف یابد و از این طریق به صنعتی کردن کشور خود پردازد و از آن برای گسترش کشور به سمت آب‌های اقیانوس هند مدد بگیرد. کشورهای روسیه و هند برای بهبود کیفیت ساخت اتومبیل نیز ناگزیر شدند حدوداً هر ده سال یک بار موافقتنامه‌ی همکاری جدیدی با شرکت فیات یا سوزوکی منعقد کنند (کاپلینسکی، ۱۳۷۳: ۱۷۰) و از این طریق به تکمیل این صنعت پردازند.

تجربه‌ی صنعتی کره

نمونه‌ی دیگر استفاده از فرصت‌ها در فرایند صنعتی شدن کره است. کره در دهه‌ی ۶۰ میلادی مرحله‌ی خیز صنعتی شدن را طی کرد. در این مرحله فناوری کره وابسته به کشورهای صنعتی پیشرفته بود (سپ‌جوی هیونگ، ۱۳۶۷: ۳۴۹). در دهه‌ی هفتاد، رشد صنعتی کره از راه‌گزینش گروهی صنایع (ماشینی، فلزات، شیمیایی، کشتی‌سازی و الکترونیک) آموزش و تعلیم افراد را برای حل مشکلات فن‌شناختی آغاز کرد^۱. کره الگوی کشورهای کوچک اروپایی یعنی فنلاند، اتریش، بلژیک، هلند و سوئد را مدنظر داشت. ویژگی این کشورها اتکا به صنایع کوچک فناوری

۱. در دهه‌ی ۱۹۸۰ توسعه‌ی صنعتی کشور با امکانات موجود داخلی تثبیت شد. این مرحله با کاهش وابستگی علمی و صنعتی کره به خارج همراه بود.

طلب بود. این نوع صنایع ستون فقرات کشورهای صنعتی را شکل می‌دهند. ساختار صنعتی کشورهای مذکور تلاش در راه رسیدن به نوعی توسعه‌ی کوچک، ولی درجه یک بود. برای تحقق این ساختار صنعتی فناوری طلب لازم بود که:

۱. توسعه‌ی صنایع تخصصی راهبردی مدنظر قرار گیرد؛
۲. نظام اجتماعی و صنعتی گسترش یابد؛
۳. در راه رسیدن به جامعه‌ای با فناوری برتر گام برداشته شود (همان: ۳۷۱).

کره توانست از طریق نظامی‌گری به هدف‌های صنعتی شدن خود برسد و فرایند خودکاری و ماشینی ویژه‌ی خود را عملی سازد.

ایجاد سپاه خدمات فنی سی‌ماول

با تشکیل این سپاه خدماتی تحولی در انتقال فناوری کره صورت گرفت. در واقع اصطلاح انتقال فناوری در معنای محدودش، وارد کردن فناوری خارجی را در ذهن‌ها زنده می‌کند. در حالی که انتقال فناوری سی‌ماول در داخل کشور و از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر و از شهری به شهر دیگر بود (همان: ۳۷۲). با ترویج و اشاعه‌ی دانش فنی و فناوری در فرایند صنعتی شدن کشور می‌توان بیش علمی مردم را بالا برد و تحرکی در آن‌ها ایجاد کرد. اگر مردم از فناوری درک بهتری داشته باشند، پیشرفت و توسعه‌ی جوامع کشاورزی آسان‌تر می‌شود و نیل به تعادل و توازن بین توسعه‌ی صنعتی و کشاورزی و بین جوامع صنعتی شهری و جوامع کشاورزی روستایی امکان‌پذیرتر می‌شود. در راستای این هدف سپاه خدماتی سی‌ماول در کره تشکیل شد تا به تدریج به اشاعه‌ی دانش فنی و اطلاعات فن‌شناختی در سراسر کشور بپردازد^۱. این آموزش، مهارت‌های تازه‌ای را طلب می‌نمود که درآمد مردم را از منبعی جدید تأمین و اضافه می‌کرد^۲. اساس جنبش سی‌ماول سخت‌کوشی و تعاون بود. روح سی‌ماول بر نوسازی ملی استوار شده بود و به منزله‌ی کلید توسعه‌ی روستاهای کشور مورد توجه و دارای اهمیت بود (همان:

۱. برنامه‌ی صنعتی شدن سی‌ماول در ۱۹۷۳ و با ۲۶۶ کارخانه آغاز شد. صنایع پیشگام استراتژی توسعه‌ی فناوری باید تلاش می‌کردند تا نیروی انسانی متخصص و ماهر را در ساختار صنعتی که جایگاه عمده‌ی فناوری و نیروی فکری بود جا دهند. هدف، رسیدن به نوعی توسعه‌ی کوچک ولی درجه یک بود.

۲. کشاورز کره‌ای نسل اندر نسل از فقر، زراعت ناکافی و تبعیض فئودالیسم رنج برده است. در سال ۱۹۷۴ دانشگاه‌ها به آن کمک کردند. در سال ۱۹۷۸ سپاه در ستاد خود دفتر مشاوره تکنولوژی دایر کرد. در سال ۱۹۷۷ سپاه فهرست کارشناسان، نشانی آن‌ها، شماره تلفن و تخصصشان را انتشار داد.

۳۰۷). در واقع صنعتی شدن و خودکاری از طریق سرمایه‌گذاری در روستاهای کره با طرح مذکور عملی گردید.^۱

یادآوری این نکته ضروری است که یک سوم تمامی مشاغلی که از سال ۱۹۶۳ به بعد در کره ایجاد شد به بخش صنعت مربوط می‌شد و اشتغال‌زایی این بخش را در عرصه‌ی اقتصاد کشور به ثبت می‌رساند (همان: ۳۷۱).

تجربه‌ی صنعتی ایران

در حال حاضر صنعت ماشینی ایران با وجود مشکلات زیادی که در راه رسیدن به خودکاری و انقلاب صنعتی دارد از ارزش افزوده‌ی بالایی برخوردار است (عظیمی، ۱۳۷۳: ۳۷۶). این بالا بودن ارزش افزوده در صنعت ماشینی کشور بیانگر تحرک و توان بالفعل و بالقوه‌ی تحول‌گردانی و صنعتی آن است.

ساخت تجاری نامولد یا واسطه‌گر، مانع عمده‌ی درونی است که دولت باید به اصلاح و بازسازی تدریجی آن بپردازد. با این اصلاح، جامعه می‌تواند به تدریج از ساختار تجاری نامولد به درآمد و به سمت استقرار ساختار فنی-صنعتی سوق داده شود. در این ساختار صنعتی باید حداکثر کارایی را ایجاد نمود و به توسعه‌ی فن‌شناختی اولویت داد و به نوسازی فناوری‌های کهنه و فرسوده پرداخت. کشورهای در حال‌گذار باید خود فناوری مورد نیاز خویش را توسعه دهند و برای نیل به این هدف، آموزش مداوم کارکنان مورد نیاز در امر پژوهش، تأمین نیروی ماهر انسانی و پیشبرد فعالیت‌های تحقیق و توسعه در سطحی معقول در چارچوب بخش صنعتی از ضروریات است. در این صورت مدیریت تولید به جای مدیریت مصرف مورد توجه قرار می‌گیرد (ساپ‌جوی هیونگ، همان: ۳۷۱). با این تحول جامعه از صورت جامعه‌ای کاسبکار به جامعه‌ای تولیدی تغییر مسیر می‌دهد. جامعه از حالتی منفعل و بی‌تفاوت به جامعه‌ای فعال و بانشاط که در آن کار و حرفه اهمیت دارد باز می‌گردد. در چنین جامعه‌ای حساب و کتاب و برنامه‌ریزی رواج پیدا می‌کند. افراد چنین جامعه‌ای، وقت‌شناس‌اند و برای زمان و وقت خود و دیگران اهمیت قایل‌اند. هر فرد شناسنامه، هویت و تاریخی دارد و هر کس در تلاش روزمره‌ی خود آینده‌ای را در نظر دارد. تحولات فردی و جمعی در سیمای اجتماعی و تحول جامعه بازتاب می‌یابد. خانواده‌ها با حرفه و فن و بینش نوین آشنا می‌شوند و دید خود را

۱. در فرایند صنعتی شدن انگلستان و بیش‌تر کشورهای اروپایی، مستعمرات از نقطه‌نظر نیروی کار و تأمین مواد خام نقش اساسی داشته‌اند. ژاپن و کره به جای مستعمرات از نیروی کار روستایی استفاده کردند.

نسبت به محل و موقعیت کار و کارگاه تغییر می‌دهند و به آموزش کاربردی و تخصصی با دیدی تحلیلی می‌نگرند و از آن استقبال می‌کنند. قابلیت‌ها جای بروز پیدا می‌کنند و جای کم‌تری برای رشد روحیه‌ی کاسبکارانه باقی خواهد ماند. در این میان فرهنگ صنعتی در جامعه جا باز می‌کند، گزارش‌ها مکتوب و شفاف می‌شوند و جای کمی برای قشرهای نامولد باقی می‌گذارند. در فرهنگ صنعتی منطقی بودن و عقلانیت جای خود را پیدا می‌کند. عقلانیت، یعنی بر احساس خود چیره شدن، درست فکر کردن، اندیشه‌ورزی و خردورزی را حاکم کردن و داوری و فکر همه‌جانبه را در امور وارد کردن. عقلانیت به رشد تفکر جمعی امکان می‌دهد و درخواست‌های فردی و شخصی را به نگرش جمعی مبدل می‌سازد و این نگرش را حاکم می‌گرداند.

جهان تجارت، به شکل اصولی به گسترش تولید، میدان بیش‌تری می‌دهد و صادرات کشور جایگاه خاص خود را پیدا می‌کند. اخلاق کاری کاسبکارانه که اولویت را به منافع شخصی می‌داد جای خود را به اخلاق مسئولانه که مصالح جمع و مردم را مدنظر دارد، می‌دهد. در پایان، این اصلاح بنیادی در ساختار جامعه، از یک سو صنعت ماشینی را فعال می‌سازد و زمینه‌ی تحول فنی را در کشور مهیا می‌نماید و از سوی دیگر به نظام حرفه‌وفن جانی تازه داده و نقش تکمیلی آن را در صنعت نوین ارتقا می‌دهد و سخت‌کوشی را در جامعه و نظم صنعتی را در فضای کاری حاکم می‌گرداند.

نتیجه

چون عامل نیروی انسانی در کردانی و یادگیری حرفه‌وفن اهمیت زیادی دارد و کشورهای که جوانانی مستعد و پیشینه‌ی فرهنگی دیرینه دارند، بالقوه می‌توانند در آموزش عملی نقش داشته و نیروی انسانی بیش‌تری را وارد عرصه‌ی کار و فعالیت نمایند، یادآوری نکات زیر ضرورت دارد:

۱. بومی کردن دانش و ترجمه‌ی هر چه بیش‌تر موضوع‌های علمی و فنی به زبان ساده برای فهم مردم و آشنا کردن آن‌ها با فناوری روز؛ این فرایند تحرک را در عرصه‌ی رقابت علم و فناوری به وجود می‌آورد.

۲. ایجاد اخلاق کار در میان اهل دانش و حرف ضروری است، با این دید که کشور به چنین تعهدی نیاز دارد و احساس مسئولیت را طلب می‌کند. تکیه بر اخلاق کار می‌تواند پشتکار و سخت‌کوشی را در جامعه‌ی ما رواج دهد.

۳. ایجاد تعهد و اعتماد ملی، می‌تواند کارایی را افزایش دهد، تعلق خاطر را نسبت به سرزمین آباء و اجدادی تشویق نماید و احترام افراد را نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم خود

بیش تر جلب کند. این فرایند برانگیزاننده‌ی خاطرات، رخدادها و لحظات گذشته‌ی فرد و فرهنگ تاریخی ملی است و مجموعه‌ی این کنش‌ها و واکنش‌ها باعث می‌شود که زندگی تا حدی شیرین شده و به رغم شرایط نامساعد جلوی فرار مغزها (دانشمندان) و دست‌ها (تکنیسین‌ها) گرفته شود.

۴. ایجاد و توسعه‌ی تشکلهای مردمی می‌تواند بستری باشد که دولت را در راه تحقق امیال ملی و توسعه کمک نماید. این فرایند می‌تواند آموزش حرفه، رقابت و بازدهی را در اشکال متفاوت به پیش ببرد.

۵. در نظر گرفتن پاداش و جایزه برای افرادی که با ثروت‌اندوزی از راه ایجاد اشتغال مولد و مثبت به سرمایه‌گذاری مجدد پرداخته و باعث ارتقای کارآفرینی و رشد و کسب افتخار ملی در زمینه‌ی اقتصادی شده‌اند.

۶. اعطای معافیت‌های ویژه به افراد با انگیزه‌های تولیدی و تجاری به منظور کشف قابلیت‌های تولیدی در سطح ملی.

۷. تنگ کردن عرصه‌های فعالیت برای مشاغل کاذب از طریق وضع مالیات‌ها و عوارض تصاعدی و جریمه‌های مختلف همراه با یک کار فرهنگی آگاه‌کننده.

۸. بسترسازی و تشویق فرایند صنعتی شدن در مقابله با ساخت‌های واسطه‌ای و انگلی، به شکلی که آینده صنعتی و صادرات تولیدی را نوید می‌دهد.

۹. حاکم کردن فضای ارزشی بر آموزش حرفه و فن و زمینه‌سازی آن در جامعه به شکلی که امتداد آن شامل بازرگانی و توزیع نیز بشود. چرا که این موارد در شرایط امروز جهان از حالت سنتی سابق به درآمده و به شکل دانشی با ویژگی‌های خاص عمل می‌کنند.

منابع

Sanjaya Lall, Innovation Systems in East Asia in the New Competitive Setting VAM 25th Anniversary Conference, Mexico city, 1999.

Robbins Stephen S, *Organization and Behavior: Concepts, Contraversies and Applications*, 5th ed. by Prentice-Wall, inc, New Dehli, 1991.

تا که اوجی، هروسی و دیگران، *مدیریت ژاپنی در رویارویی جهانی*، ترجمه محمدعلی طوسی، مدیریت صنعتی، ۱۳۶۹.

کوهاما، اوکارا. *فازهای توسعه‌ی ژاپن*، ترجمه‌ی بهزاد سلطانزاده، شرکت سهامی خاص. ساپ جوی، هیونگ، *توسعه‌ی تکنولوژی در کشورهای در حال رشد*، ترجمه و انتشار وزارت صنایع ۱۳۶۷.

فیوضات، ابراهیم، *بررسی تحول نظام استاد-شاگردی*، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
کاپلینسکی رافائل و کوپر، چارلز، *تکنولوژی و توسعه در سومین انقلاب صنعتی*، ترجمه‌ی جمشید زنگنه،
وزارت خارجه، ۱۳۷۳.

کازینو، ژان، *قدرت تلویزیون*، ترجمه‌ی علی اسدی، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
یوکیچی، فوکوتساوا، *نظریه‌ی تمدن‌ها*، ترجمه‌ی چنگیز پهلوان، شرکت سهامی نشر آبی، ۱۳۶۳.
نقی‌زاده، مجله‌ی فرهنگ و توسعه، شماره‌ی ۹، آذر و دی ۱۳۷۲.

* * *

ابراهیم فیوضات عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، مؤلف کتاب‌های *بررسی تحولات نظام استاد-شاگردی*، *توسعه‌ی صنعتی و موانع آن در ایران در زمینه‌ی صنعت و دولت در عصر پهلوی و اصلاح‌گری و انقلاب* (زیر چاپ) بر اساس جامعه‌شناسی سیاسی است.

